

نویسنده: الکسندر هیل (Alexander Hill)

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2023-02-14».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

ما مجبور نیستیم در جنگ های صلیبی هیستریک علیه روسیه و چین شرکت کنیم

*We don't have to engage in hysterical crusades
against Russia and China*

*بحث‌ها در مورد جنگ اوکراین و اخیراً بالن‌های چینی نشان می‌دهد که تحمل کمی برای
هر چیزی جز یک واکنش جنگ‌طلبانه وجود دارد.*

*Debates about the Ukraine war, and more recently Chinese balloons, show
how little tolerance there is for anything but a hawkish response.*



تصویر helloRuby از طریق shutterstock.com

از زمان آغاز جنگ **ولادیمیر پوتین** در اوکراین، بسیاری از رهبران غربی در تلاش برای این‌که دیده شوند که بیشتر از همتایان خود برای حمایت از اوکراین در جنگ علیه روسیه انجام می‌دهند، خود را زیر پا گذاشته اند. کودتای سیا سی آشکار اخیر دولت بریتانیا برای وادار کردن **ولودیمیر زلنسکی**، رهبر اوکراینی به بریتانیا برای بازدید از بریتانیا قبل از اینکه شرکای اروپایی آنها در بخش‌هایی از مطبوعات بریتانیا به عنوان یک پیروزی سیا سی بزرگ به تصویر کشیده شود – که تا حدی به دلیل تمایل بریتانیا برای افزایش آمادگی در تامین تسلیحات به بریتانیا بود. اوکراین، اکنون با وعده ظاهری هواپیماهای جنگنده در آینده .

به نظر می‌رسد بسیاری از سیاستمداران غربی نشان دادن فضیلت سیاسی خود را در مبارزه با آنچه به عنوان استبداد و ترویج لیبرال دموکراسی غربی نسبت به ارزیابی واقع بینانه از هزینه ها و منافع اقدامات خود در اولویت قرار می‌دهند .

این نگرش به جنگ روسیه با اوکراین محدود نمی شود. حادثه اخیر بالون چین در ایالات متحده شاهد چیزی بود که تقریباً می توان به عنوان هیستری سیاسی در هر دو طرف شکاف سیاسی ایالات متحده توصیف کرد. چین قطعاً - در کنار روسیه، ایران و کره شمالی - کاملاً در تیررس سیاسی ایالات متحده قرار دارد و به عنوان تهدیدی برای سیستم بین المللی تحت سلطه غرب شناخته می شود.

خشمی که در محافل سیاسی و مطبوعات غربی علیه چین دولت هایی صورت می گیرد، مطمئناً این ادعا را تضمین می کند که غرب خود را به جنون شورش جنگ های صلیبی تبدیل کرده است. استدلال هایی که سایر بازیگران دولتی برای رفتارشان ارائه می کنند - که اغلب به اقدامات مشابه غرب اشاره می کنند - به سادگی توسط رهبران غربی که مایلند این واقعیت را نادیده بگیرند که روسیه و چین به ویژه قدرت های بزرگی هستند نه تنها دارای قابلیت های نظامی متعارف قابل توجهی هستند و پتانسیل، بلکه سلاح های هسته ای.

چنین ایده های صلیبی توسط تعدادی از شخصیت های برجسته عمومی حمایت می شود. برای مثال، **تیموتی اسنایدر** مورخ و روزنامه نگار **آنه آپلبام** در خط مقدم جنگ صلیبی کنونی غرب علیه روسیه به نام لیبرال دموکراسی غربی هستند. در عین حال، به نظر می رسد که جریان اصلی مطبوعات غربی تمایلی به ارائه مطالبی که این جهان بینی را به چالش می کشد، ندارند تا مبادا متهم به عذرخواهی اقدامات دولت هایی شوند که غیرقانونی هستند.

از آنجایی که ما به سمت افزایش درگیری غرب با بسیاری از نقاط جهان حرکت می کنیم، آنچه که قطعاً امروز بیش از هر زمان دیگری در بحث سیاست خارجی غرب کمبود دارد، توانایی دست کم تلاش برای دیدن مسائل از یک دیدگاه جایگزین است. به جرأت می توانم بگویم - زیرا از آنجایی که سیاست خارجی به یک کلمه کثیف تبدیل شده است - ما به کمی واقع گرایی بیشتر در برخورد با روسیه و سایر کشورهایایی که به عنوان افراد بد در سیاست بین الملل جمع شده اند، نیاز داریم.

امروزه در دنیای سیاه و سفید روابط بین الملل غرب، پیشنهاد یک رویکرد واقع گراییانه تر به سیاست خارجی به این معناست که شما صرفاً یک رقیب خارجی هستید - همانطور که **جان میرشایمر** دریافته است. اما اگر به نادیده گرفتن این ایده ادامه دهیم که سایر بازیگران دولتی ممکن است نگرانی های مشروع داشته باشند - که توسط قدرت نظامی قابل توجهی پشتیبانی می شود - در خطر پیشروی به سمت یک درگیری جهانی هستیم که می تواند به بدی پایان یابد.

در حالی که نظریه پردازان واقع گرا در اوایل جنگ روسیه علیه اوکراین در معرض رسانه های قرار گرفتند، نسبت گرایی فرهنگی، یا آنچه که می توانیم به طور متناوب آن را تساهل فرهنگی بنامیم، حتی کمتر دیده می شود. در متن این قطعه، نسبت گرایی فرهنگی در تلاش است تا حالت دیگری را از منظر هنجارها و فهم های فرهنگی آن جامعه و نه خود ما، درک کند. بسیار متفاوت از نسبت گرایی اخلاقی است، زیرا به این معنا نیست که ما باید با آن دیدگاه های جایگزین موافق باشیم - فقط باید سعی کنیم آنها را درک کرده و قدردانی کنیم.

حداقل تلاش برای درک اینکه کشورهای دیگر از کجا می آیند، احتمالاً احتمال تعامل معناداری بیشتر است که حتی ممکن است منجر به گام های کوچک در برخی از مسیرهایی شود که رهبران غربی دوست دارند شاهد حرکت آنها باشند.

رویکرد واقع‌گرایانه و در نتیجه تا حدی از نظر فرهنگی نسبی‌گرایانه به این معنا نیست که غرب نمی‌تواند چیزهایی را که برایش ارزش دارد تبلیغ کند یا این حال به این معنی است که دیپلماسی برنده نیست و همه بازی را می‌گیرد.

متأسفانه، رویکرد واقع‌بینانه‌تر و فرهنگی‌تر به بسیاری از مسائل بین‌المللی امروز در خدمت منیت و منافع بسیاری از سیاستمدارانی نیست که خود را به خاطر مواضع حداکثری خود در گوشه‌ای قرار داده‌اند. همچنین تغییر رویکرد، به ویژه در مورد روسیه و اوکراین، برای شرکت‌های انرژی غربی یا مجتمع‌های نظامی-صنعتی ایالات متحده که یکی از ذینفعان اصلی جنگ در اوکراین است، مناسب نیست یا این حال، این نوع تعامل واقع‌گرایانه در نهایت تنها راه برای نجات جان‌های بسیاری خواهد بود که در غیر این صورت در نوعی برخورد تمدن‌ها از دست می‌روند که در طول چند هزار سال آنقدر بدبختی بشر را به ارمغان آورده است که انسان‌ها توانسته‌اند ثبت کنند.

حماقت‌های آنها مهم نیست که برخی چقدر سخت بخواهند، بعید است که جنگ روسیه در اوکراین منجر به هر نوع شکست کوبنده روسیه در میدان نبرد شود و دیر یا زود باید مذاکراتی انجام شود. اگر قرار است مذاکرات آتی معنادار باشد، هر دو طرف باید موضع بدهند و تلاش کنند تا چیزی از دیدگاه طرف مقابل را ببینند.

ما فقط می‌توانیم امیدوار باشیم که به اندازه کافی رهبران سیاسی به خود بیایند و سعی کنند حداقل اعتبار در موضع طرف مقابل را تأیید کنند، قبل از اینکه هزینه‌های محلی و جهانی جنگ در اوکراین و اصطکاک فزاینده با افرادی مانند چین بیشتر شود.

----- **با تقدیم احترامات «2023-02-14»**